

## قوام السلطنه؛ از افسانه تا حقیقت

### (به همراه بررسی نظرات دکتر مصدق در غائله آذربایجان)

(این مقاله قبلاً با نام "پاسخی به نقدهائی در مورد بحث قیام ملی ۳۰ تیر و شرایط ایران از قوام السلطنه تا دکتر مصدق و بحث آذربایجان و پاسخی به نکات مهم کتاب «حمید شوکت» با نام «در تیر رس حادثه» " انتشار یافته بود. که مجدداً با اندکی تغییرات و ویرایش منتشر می‌گردد.)



### قوام السلطنه

قوام السلطنه یکی از شخصیت‌های سیاسی مرموز تاریخ معاصر ایران است. که برای برخی هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. برخی هم در تلاش هستند از این مساله سوءاستفاده کرده و از او برای تخطئه دکتر مصدق بهره ببرند. لذا در این مطلب تلاش می‌گردد نگاهی کلی به کارنامه قوام السلطنه داشته باشیم.

به طور کلی مخالفان دکتر مصدق چند مطلب زیر را در کارنامه قوام السلطنه برجسته می‌کنند:

- ۱- نقش قوام السلطنه در نجات آذربایجان در سال ۱۳۲۵ ه.خ
- ۲- مشروطه خواه بودن قوام السلطنه به دلیل آنکه نویسنده فرمان مشروطه بوده است.
- ۳- منطقی و عمل‌گرا خواندن قوام السلطنه و تاکید بر اینکه اگر قیام ۳۰ تیر نبود، او قادر بود مشکل نفت را به شکل مناسبی حل کند.
- ۴- تاکید بر آنکه قوام السلطنه خواهان جدائی دین از سیاست بوده است. اما قیام ۳۰ تیر مشابه انقلاب بهمن ۵۷ موجب دخالت دین در سیاست شده است.
- ۵- تاکید بر نقش حزب توده در قیام ۳۰ تیر و اشاره به اتحاد حزب توده و جناح مذهبی علیه شاه مشابه انقلاب بهمن ۵۷

که در این میان مهمترین بحث همان نقش قوام السلطنه در نجات آذربایجان است. این موارد هم در منابعی تکرار شده است. که برجسته‌ترین مطلب اخیر آنها کتاب «در تیر رس حادثه» تالیف آقای «حمید شوکت» است. (مدتها پیش به آن پاسخ داده شد). حال در اینجا از پرداختن به سوابق آقای شوکت و موقعیت کنونی او خودداری می‌گردد. اما بد نیست به این نکته هم اشاره گردد که ایشان برای این کتاب به ایران سفر کرده است. و در کتاب هم به شدت در تلاش بوده تا آیت‌الله کاشانی را بزرگ جلوه دهد. که در ادامه به برجسته‌ترین نکات مورد اشاره آن که در بالا هم ذکر شدند، پاسخ داده خواهد شد.

در این بحث از شرح سواد ابتدائی قوام و سوابق او در زمانی که انگلیس مدافع ظاهری مشروطه بوده و یا اقدامات او در خلع سلاح مجاهدین و والی‌گری خراسان و وزارت و ... خودداری می‌گردد. به این هم کاری نداریم که وی برادر وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بوده است. و خود او هم مدافع آن قرارداد ننگین بوده یا پدرش چه کاره بوده است. و به طور کلی از خدمات یا خیانت‌های آنان قبل از شهریور ۱۳۲۰ صرف نظر می‌کنیم. و به مسائل بعد از شهریور ۱۳۲۰ خواهیم پرداخت.

## نقش قوام السلطنه در نجات آذربایجان؛ از افسانه تا حقیقت

### شروع غائله آذربایجان

به خوبی می‌دانیم که قوای متفقین در جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کردند. بعد هم در ۹ بهمن ۱۳۲۰ قراردادی برای تعیین مهلت خروج از ایران بین سه کشور ایران، روسیه و انگلیس منعقد شده بود. که بر طبق آن متفقین باید ظرف ۶ ماه بعد از شکست آلمان، از ایران خارج می‌شدند. در کنفرانس صلح تهران در ۹ آذر ۱۳۲۲ نیز آمریکا، شوروی و انگلیس، مشترکاً به همراه ایران اعلامیه‌ای صادر کردند که بر مبنای آن تمامیت ارضی ایران حفظ شود. لذا بعد از جنگ بایستی به سرعت ایران تخلیه می‌شد. جنگ جهانی دوم هم در شهریور ۱۳۲۴ با اقدام مستقیم آمریکا خاتمه یافت. و از آن پس بایستی حداکثر تا اسفند ۱۳۲۴ قوای این سه کشور ایران را ترک می‌کردند. که آمریکا و انگلیس زودتر از موعد ایران را تخلیه کرده بودند. اما شوروی به عهد خود وفا نکرده و ارتش آن در شمال ایران و به خصوص آذربایجان باقی ماند.<sup>۱</sup>

**چرا شوروی ایران را تخلیه نکرد؟** دلیل اصلی این مساله در سیاست‌های توسعه طلبانه ارضی شوروی بوده است. که طبق آن تا هر جا برایش ممکن بود، قطعاً نسبت به بلعیدن ایران اقدام می‌کرد. همچنین بحث نفت شمال ایران هم عامل تحریک شوروی بوده است. چرا که در آن دوران با سیاست غلط زامدارانی چون ساعد و ... بحث اعطای نفت شمال به آمریکا پیش آمده بود. و شوروی هم در سال ۱۳۲۳ به شدت بر آن حساس شده و درخواست امتیاز نفت شمال را داده بود. در شهریور همان سال هم هیاتی از سوی شوروی به رهبری «کافتارادزه» برای اخذ امتیاز نفت شمال ایران وارد کشور شده بود. و عمال داخلی شوروی از قبیل حزب توده و قوم‌گرایان وابسته به شوروی به سان «کومله.ژ.ک»<sup>۲</sup> هم به حمایت از شوروی پرداخته بودند.

<sup>۱</sup> - ۵۰ سال نفت ایران، مصطفی فاتح، انتشارات پیمان، صص ۳۶۱ و ۳۶۲

<sup>۲</sup> - اینان بعدها تبدیل به حزب دموکرات کردستان شده و به همراه دموکرات‌های آذربایجان، بحران مهاباد و آذربایجان را ایجاد کرده بود.

در برابر اینان هم وطن‌دوستان و در راس آنها دکتر مصدق موضع گرفته بودند. چنانکه دکتر مصدق در یک سخنرانی مفصل در مجلس چهاردهم با اعطای امتیاز نفت به هر کشوری مخالفت کرد. و حتی به شدت از امتیاز نفت جنوب هم انتقاد کرده بود. بعد هم با زیرکی و شجاعت طرحی را به تصویب مجلس رسانده بود که بر مبنای آن کلاً اعطای هر نوع امتیاز نفت به بیگانگان ممنوع شده بود. و حتی خواهان استخراج نفت توسط خود ایران شده بود.<sup>۳</sup> و به این ترتیب اولین گام موثر در ملی کردن نفت را برداشته بود. در نتیجه اعطای امتیاز نفت شمال موقتاً منتفی شده بود. اما روند توسعه طلبی ارضی شوروی ادامه یافته بود. و قوای آن کشور از ایران خارج نشده بود. و حتی به کمک برخی مهره‌های داخلی در صدد بلعیدن برخی مناطق شمال ایران برآمده بود.

«جعفر پیشه‌وری» یک کمونیست سرسخت بود. بعد از سال ۱۳۲۰ هم شروع به فعالیت گسترده کرده بود. اما به دلیل مخالفت سران حزب توده به آن حزب راه نیافته بود.<sup>۴</sup> وی در انتخابات مجلس چهاردهم هم به عنوان نماینده آذربایجان انتخاب شده بود. اما اکثریت مجلس وابسته به انگلیس مانع تصویب اعتبارنامه او شده بودند. البته در همان مجلس دکتر مصدق با دورانیدیشی به شدت تلاش کرده بود که اعتبارنامه وی تصویب گردد.<sup>۵</sup> اما اکثریت مجلس مانع آن کار شده بودند. در نتیجه پیشه‌وری به آذربایجان برگشته و این بار با کمک شوروی فرقه «دموکرات آذربایجان» را به راه انداخته بود. یکی از اسناد در این مورد عبارت است از: «فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیست شوروی به میر [جعفر] باقروف، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در مورد «اقداماتی جهت سازماندهی یک جنبش جدائی طلب در آذربایجان جنوبی و دیگر ایالات شمالی ایران» ۶ ژوئیه ۱۵/۱۹۴۵ تیر ۱۳۲۴» که متن آن به این شرح است:

**" فوق محرمانه  
به رفیق باقروف  
اقداماتی جهت سازماندهی یک جنبش جدائی طلب در آذربایجان جنوبی و  
دیگر ایالات شمال ایران:  
شروع اقدامات تدارکاتی در جهت تشکیل یک ناحیه [oblast] خودمختار ملی  
آذربایجانی با اختیارات گسترده در چارچوب دولت ایران توصیه می شود.  
یک حزب دموکراتیک در آذربایجان جنوبی به نام «حزب دموکراتیک  
آذربایجان» [از این پس «فرقه دموکرات آذربایجان»] با هدف رهبری  
جنبش جدائی طلب از تمامی اقشار مردم بدان صورت گیرد.  
در میان کردهای ساکن شمال ایران، برای جذب آن‌ها در یک جنبش  
جدائی طلب که یک ناحیه خودمختار ملی کرد را تشکیل دهد، اقدامات  
مناسب را صورت دهید ..."**

## خودمختاری آذربایجان

مردم آذربایجان در زمان رضاشاه با محرومیت‌ها و تحقیرهای فراوانی روبرو شده بودند. چنانکه به کرات به آنان اهانت شده و القاب زشتی هم برای آنها گذاشته شده بود. همچنین محرومیت‌های اقتصادی زیادی هم برای

<sup>۳</sup> - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، ج ۲، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، بهمن ۱۳۲۹ / ص ۲۳۱

<sup>۴</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸ / ص ۴۶

<sup>۵</sup> - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۱، حسین کی استوان / ص ۱۲۹

آنان ایجاد شده بود. که برای درک بهتر آن می‌توان به مقاله آقای «پرویز زارع شاهمرسی» در مقاله «آذربایجان در دوره رضاشاه»، آذربایجان و یا مقاله آقای احمد کسروی با عنوان «تبریز و خیابان‌هایش»<sup>۶</sup> رجوع کرد. در عین حال آذربایجان در سال ۱۳۲۴ هم مشکلات بسیاری داشت. چنانکه حدود نه ماه حتی استاندار هم نداشت.<sup>۷</sup> حاکمیت هم روش‌های غلطی در آن منطقه داشت. که مجموع این مسائل سبب تشدید نارضایتی مردم شده بود. «فرقه دموکرات آذربایجان» به رهبری «پیشه وری» هم با سوءاستفاده از آن و در پناه ارتش شوروی، قدرت گرفته بود. و به مرور پادگان‌های شهربانی و ژاندارمری و ... را خلع سلاح کرده و در نهایت پادگان‌های ارتش را هم خلع سلاح کرده بود. بعد هم خواهان خودمختاری آذربایجان شده و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تشکیل حکومت آذربایجان را اعلام کرده بود.<sup>۸</sup> چند روز بعد مشابه این اتفاق هم در «مهاباد» به رهبری «قاضی محمد» رخ داده بود. که مشخص است ریشه اصلی مشکلات در سیاست‌های غلط جناح مرتجع انگلیسی در ایران بوده است. و اگر در همان زمان به سخنان دکتر مصدق گوش داده شده و پیشه‌وری در تهران می‌ماند، خیلی بعید بود شرایط حداقل به آن شکل رخ دهند. اما متأسفانه سیاست غلط عمال انگلیس در ایران بعد از آن هم ادامه یافته بود. لازم به ذکر است که تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان یک ماه بعد از شروع دولت «ابراهیم حکیمی» (۲ / ۱۳۲۴/۸ - ۱۳۲۴/۱۰/۳۰)<sup>۹</sup> و در اواخر مجلس چهاردهم (۱۳۲۲/۱۲/۶ - ۱۳۲۴/۱۲/۲۱)<sup>۱۰</sup> رخ داده بود. دکتر مصدق هم از بعد از شهریور ۱۳۲۰ همواره نماینده اول تهران در مجلس بود. لذا در اواخر دوره چهاردهم مجلس، در آن حضور داشته و تلاش‌های فراوانی برای حل مشکل آذربایجان انجام داده بود.

## تنها راه نجات آذربایجان توسل ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است که مورد تاکید شدید دکتر مصدق قرار داشت.

دکتر مصدق در درجه اول خواهان رسیدگی به شکایت فرقه دموکرات آذربایجان شده و حتی آنها هم شکایتشان را به دکتر مصدق داده بودند. او هم آن را در مجلس قرائت کرده و گفته بود:

*"فرقه دموکرات یا هر فرقه دیگر وقتی به این مجلس شکایت می‌کند، نظر اطاعت دارد. ما باید به شکایتش رسیدگی کنیم، اگر حرفش حساب است، هرچه می‌گوید انجام دهیم. اگر حرفش ناحساب است جواب دهیم."<sup>۱۱</sup>*

که نمایندگان وابسته به دربار و انگلیس حتی با این مساله نیز به شدت مخالفت کرده بودند. ولی دکتر مصدق تاکید کرده بود که در درجه اول باید تلاش کرد مسائل از طریق مذاکره با مردم حل شوند. و بعد با شوروی مذاکره گردد. و در نهایت هم تنها روش ممکن رفع مشکل را توسل به سازمان ملل متحد (متفق) اعلام کرده بود.

<sup>۶</sup> - روزنامه پرچم شماره ۱۱، ۱۸ بهمن ۱۳۲۰، نقل از نشریه گفتگو شماره ۴۸ ص ۶۲

<sup>۷</sup> - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی استوان / ص ۲۰۵

<sup>۸</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸ / ص ۴۶

<sup>۹</sup> - روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم / ص ۳۸۰ و ۳۸۴

<sup>۱۰</sup> - از مشروطه تا جمهوری، یونس مروارید، نشر اوحدی، چاپ اول ۱۳۷۷

<sup>۱۱</sup> - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم ج ۲، حسین کی استوان / ص ۲۱۱

و به شدت از عدم اقدام در این مورد انتقاد داشت. حتی تاکید کرده بود که نمایندگان ایران به قول معروف باید از «خر شیطان» پیاده شوند. چنانکه در ۲۱ دی ۱۳۲۴ در نامه‌ای خطاب به حکیمی نخست‌وزیر نوشته بود:

*"... این جانب نتوانستم درک کنم که آقای تقی‌زاده از چه نظر موضوع ایران را جزو فهرست کارهای جلسه سازمان ننموده‌اند زیرا اگر دولت نتواند قضیه آذربایجان را به طور مستقیم حل کند تنها امیدی که برای ما هست همان طرح در سازمان ملل متفق است. لذا درخواست می‌کنم آن جناب فوراً به آقای تقی‌زاده تلگراف فرمایند دری را که بسته‌اند باز کنند و از خر شیطان پائین بیایند."<sup>۱۲</sup>*

که این پیگیری دکتر مصدق نتیجه مثبت داده و حکیمی هم دستور داده بود که نماینده ایران شکایتی در این مورد به سازمان ملل متحد تحویل دهد.<sup>۱۳</sup> همین مساله هم می‌توانست به سرعت منجر به رفع مشکل ایران شود. و از حمایت آمریکا و انگلیس هم برخوردار بود. چراکه مذاکره با شوروی و فرقه دموکرات به جایی نرسیده بود. اما حکیمی به دلیل ضعف دولتش بعد از مدت کوتاهی کناره‌گیری کرد. و ۷ بهمن ۱۳۲۴ «احمد قوام» ملقب به «قوام‌السلطنه» به نخست‌وزیری رسیده بود.<sup>۱۴</sup> و با اشتباهات او اقدامات شورای امنیت موقتاً متوقف شده بود. اما همان اقدامات اولیه به منزله پرتاب تیری بود که بعدها خواهیم دید، موجب نجات ایران شده بود.

اشاره شد که در همان روزهای روی کار آمدن قوام، قرار بود شکایت ایران در شورای امنیت مطرح گردد.<sup>۱۵</sup> این مساله هم موجب نگرانی شوروی شده بود. نمایندگی آن کشور هم طی نامه مفصلی به شورای امنیت اعلام کرده بود که باقی ماندن نیروهای آنها در ایران بر اساس قراردادهای طرفین است. و از طرح آن در شورای امنیت ابراز نارضایتی کرده بود.<sup>۱۶</sup> اما باز هم مساله ایران در شورای امنیت مطرح شده بود. تا آنکه مدت کوتاهی بعد از به قدرت رسیدن قوام و با موافقت عملی دولت، این اقدام عملاً راکد شده بود.<sup>۱۷</sup> و در جلسه ۱۰ بهمن ۱۳۲۴ شورای امنیت، بررسی مساله آذربایجان متوقف شده بود.<sup>۱۸</sup> دلیل آن هم اعلام آمادگی طرفین برای مذاکرات اعلام شده بود.<sup>۱۹</sup> که مشخص است قوام‌السلطنه چه اقدام غلطی انجام داده بود. حتی در همان شرایط هم نماینده ایران در سازمان ملل از این مسائل ابراز نارضایتی کرده بود. و همچنین آمریکا و انگلیس هم مایل به اعمال قدرت بعدی شورای امنیت در مساله آذربایجان بودند.<sup>۲۰</sup> اما شوروی به بهانه مذاکره با ایران تمام تلاش خود را جهت متوقف کردن آن روند به کار برده و موفق شده بود.

مدتی کوتاهی بعد هم قوام‌السلطنه خواهان مسافرت به شوروی شده بود تا مسائل را با مذاکره حل کند. لذا ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ به مسکو سفر کرده بود. و ۱۹ روز در آنجا اقامت کرده بود. اما در هیچ زمینه‌ای موفقیتی کسب

<sup>۱۲</sup> - نامه‌های دکتر مصدق، محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ص ۷۹

<sup>۱۳</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم

۱۳۷۸/ص ۵۱ و روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۰/۲۵، ص ۸

<sup>۱۴</sup> - روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ص ۳۸۴

<sup>۱۵</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۱/۰۶، ص ۱

<sup>۱۶</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۱/۰۶، ص ۱

<sup>۱۷</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۰۹، ص ۳ و روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۲، ص ۳

<sup>۱۸</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۰۹، ص ۳ و روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۲، ص ۳

<sup>۱۹</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۲، ص ۳

<sup>۲۰</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۱۸، ص ۳ و روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۰، ص ۳

نکرده و با دست خالی به ایران برگشته بود.<sup>۲۱</sup> و مساله به مذاکرات بعدی موکول شده بود. استالین هم بهانه آورده بود که مساله آذربایجان یک امر داخلی ایران است. و خودمختاری آنجا ضرری ندارد. و تاکید کرده بود که طبق قرارداد ۱۹۲۱ آنها حق دارند قوایشان را در ایران نگه دارند.<sup>۲۲</sup> و حتی خواهان نفت شمال هم شده بود. به این ترتیب آذربایجان ایران کماکان در اشغال ارتش شوروی باقی مانده بود. خود قوام هم در مورد سفر مسکو به صراحت اعلام کرده بود: من به هدفی که می‌خواستم در مسکو به آن برسم، نرسیدم. و متأسفانه موفق نشدم با زمامداران شوروی در مسکو به توافق نظر کامل نائل شوم. و مذاکرات ما در مسکو منتهی به هیچ نتیجه‌ای نشد. موضوع عمده مذاکرات من در مسکو درباره تخلیه ایران از سربازان شوروی بوده است. ولی در این باره موافقتی حاصل نشد.<sup>۲۳</sup> حال مضحک است که در برخی افسانه‌ها گفته می‌شود که قوام در این سفر استالین را گول زده و قول نفت شمال را در قبال تخلیه آذربایجان به او داده و به این طریق ایران را نجات داده است! که به قول جناب آقای دکتر «سعید آل آقا» اگر استدلال مخالفان در این حد باشد که قوام در دیدار با استالین موفق شده، بد نیست بدانیم که شاهدخت «اشرف پهلوی» هم به شوروی رفته بود. و ملاقات و دیداری با ناز و عشوه با استالین داشته است. و پالتو هم هدیه گرفته بود. که باید این مورد را هم در معادله آزادی آذربایجان لحاظ کرد؟! بازگشت قوام السلطنه به ایران مقارن آخرین روزهای مجلس چهاردهم بود. عمر مجلس چهاردهم در اسفند ۱۳۲۴ به پایان رسید. قوام هم با سوءاستفاده از شرایط عملاً مجلس را تعطیل کرد. و مدت‌ها انتخابات آن را به تعویق انداخته بود. به این ترتیب مردم از آخرین پایگاه ملی نیز محروم شدند. و قوام و دربار یکه تاز میدان شده بودند. و بحران آذربایجان هم تمام کشور را فراگرفته بود. در عین حال قوام کماکان در صدد بهبود روابط با شوروی و جلب رضایت آنها و ادامه مذاکرات بود. به این منظور به حزب توده آزادی فعالیت داد. و حتی ۳ وزیر توده‌ای را هم وارد کابینه کرده بود.<sup>۲۴</sup> اما روشن بود که هدف شوروی بلعیدن شمال ایران است. و لذا شوروی در صدد تسلط بیشتر بر آذربایجان بود. و قوام هم عملاً آب در هاون می‌کوبید.

از سوی دیگر این اقدامات شوروی مورد مخالفت شدید آمریکا به عنوان رقیب جهانی شوروی قرار داشت. و با پایان یافتن مهلت شش ماهه خروج ارتش شوروی از ایران، این مساله مورد توجه و تاکید قاطع آمریکا قرار گرفته بود. لذا آمریکا در ۱۵ اسفند ۱۳۲۴ یادداشت شدیدالحنی به شوروی ارائه داده و خواهان خروج آنها از ایران شده بود. و تاکید کرده بود که آمریکا نمی‌تواند در برابر این روند بی‌تفاوت بماند. به اعلامیه بین طرفین هم اشاره شده بود. و انگلیس هم یادداشت مشابهی ارائه کرده و همین درخواست را کرده بود. که شوروی هر دو یادداشت را بی پاسخ گذاشته بود.<sup>۲۵</sup>

<sup>۲۱</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۳

<sup>۲۲</sup> - قلم و سیاست، محمد علی سفری، ج اول از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، نشر نامک، چاپ اول بهار ۱۳۷۱/ص ۱۷۰

<sup>۲۳</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۳، ص ۱

<sup>۲۴</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۴

<sup>۲۵</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۶

قوام هم بعد از بازگشت از مسکو هم در نظر داشت که عرض حالی به سازمان ملل ارائه دهد. اما شوروی به محض اطلاع از این مساله به شدت به قوام هشدار داده بود. و آن اقدام را عملی غیر دوستانه و دارای نتایج شوم اعلام کرده بودند.<sup>۲۶</sup> که این مسائل تا حدی موجب عدم اقدام قوام شده بود. چنانکه در روزنامه اطلاعات مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۲۴ می‌خوانیم که قوام‌السلطنه درباره عدم موفقیت مذاکراتش در مسکو سخن گفته بود. و بعد در پاسخ این سوال که آیا در نظر دارد قضیه ایران را دو مرتبه به شورای امنیت ملل متفق ارجاع کند؟ هیچگونه جوابی نداده بود. ولی گفته بود: امروز مهمترین موضوعی که مورد توجه او است همان قضیه تخلیه ایران از نیروهای شوروی است. و پس از حل این قضیه به موضوع آذربایجان رسیدگی خواهد نمود. و سپس شروع به اصلاحات اجتماعی خواهد کرد.<sup>۲۷</sup> که به این ترتیب مشخص است وی در آن هنگام در انفعال کامل بوده است. و در بهترین حالت شاید در نظر داشته از شکایت به سازمان ملل به عنوان یک برگ برنده در برابر شوروی استفاده کند. لذا آمریکا قاطعانه‌تر وارد میدان شده بود. و به شدت به قوام فشار آورده بودند که شکایت ایران را در شورای امنیت سازمان ملل طرح کند. و به موازات یادداشت‌های اعتراض آمیز به شوروی، به قوام هم هشدار داده بود چنانچه دولت ایران به شورای امنیت سازمان ملل متوسل نشود، خود آمریکا مساله ایران را در شورا مطرح خواهد کرد. و در این صورت دولت ایران نباید امیدوار به کمک و همراهی آمریکا باشد.<sup>۲۸</sup> که این مساله موجب اقدام قوام شد. در نتیجه ایران هم در ۱۸ مارس ۱۹۴۶ برابر با ۲۷ اسفند ۱۳۲۴ شکایتی برای عدم خروج ارتش شوروی از ایران تسلیم سازمان ملل متحد کرد. و همین بهترین برگ برنده برای آمریکا و ایران شده بود. دو روز بعد در ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ هم «سادچیکف» سفیر جدید شوروی به ایران آمده و مذاکرات را با نخست‌وزیر ادامه داده بود.<sup>۲۹</sup>

## اولتیماتوم آمریکا به شوروی

«ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا اول فروردین ۱۳۲۴ برابر ۲۱ مارس ۱۹۴۶ یعنی سه روز بعد از شکایت ایران اولتیماتومی (اتمام حجت) برای شوروی جهت خروج از ایران ارسال کرده بود. حداکثر زمان شروع خروج ارتش شوروی را هم یک هفته و حداکثر زمان تخلیه ایران را هم شش هفته اعلام کرده بود. و به این طریق راه را بر هر نوع طفره آنها بسته بود. و در آن اعلام کرده بود ارتش آمریکا در صورت عدم خروج شوروی، به منطقه بازمی‌گردد. که به این ترتیب ایران بایستی تا اواسط اردیبهشت ۱۳۲۵ از قوای شوروی تخلیه می‌شد.<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۶</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۸ به نقل از اسناد وزارت خارجه آمریکا

<sup>۲۷</sup> - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۳، ص ۱

<sup>۲۸</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۸ به نقل از اسناد وزارت خارجه آمریکا

<sup>۲۹</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۵

<sup>۳۰</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۷

چهار روز بعد از اولتیماتوم آمریکا هم در ۵ فروردین ۱۳۲۵ جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت ایران تشکیل شد. تلاش نماینده شوروی برای به تعویق انداختن جلسه هم سودی نبخشید. لذا در همین روز رادیو مسکو خبر تخلیه نیروهای شوروی از خاک ایران را پخش کرد. بعد هم شوروی به ایران اطلاع داد که تا تاریخ ۶ ماه مه ۱۹۴۶ (۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۵) به طور کامل ایران را تخلیه خواهد کرد.<sup>۳۱</sup> و به مرور ایران تخلیه شده بود.

مقایسه تاریخ‌های فوق هم به روشنی نشانگر هراس شدید شوروی از آمریکا و شورای امنیت است. همچنین ثابت می‌کند که اولاً قوام نقشی در این جریان‌ها نداشته و در ثانی روش او پر از اشتباه بوده است. بهترین روش نیز همان توسل به سازمان ملل بوده که قبلاً توسط دکتر مصدق مطرح شده بود. حتی جالب است بدانیم که قوام بعد از آن جریان‌ها باز هم روشی محافظه‌کارانه و پر از اشتباه در برابر شوروی داشته است. چنانکه در همان شرایط هم شکایت ایران را از شورای امنیت پس گرفته بود. اما این مساله با مخالفت آمریکا و انگلیس عملی نشده بود.<sup>۳۲</sup> تا آنکه شوروی به طور کامل ایران را تخلیه کرده بود. که مشخص است دلیل اصلی نجات آذربایجان همان شکایت به سازمان ملل و اقدام آمریکا بوده است.

همچنین اشاره به این نکته لازم است که آمریکا در آن زمان مجهز به «بمب اتم» بوده است. و به استالین هشدار داده شده بود که در صورت لزوم از بمب اتم علیه آنها استفاده خواهد کرد. چنانکه روز ۲۲ مارس (دوم فروردین ۱۳۲۵) بنابر قول غیرقابل انکار سناتور آمریکایی «هنری جکسون» از نزدیکان ترومن، خود رئیس جمهور وارد میدان شده و «آندری گرومیکو» (نماینده شوروی در سازمان ملل) را به کاخ سفید فراخوانده و به او گفته بود: «نیروهای نظامی شوروی بایستی ایران را ظرف ۴۸ ساعت ترک گویند، یا اینکه آمریکا از سوپر بمب جدید [آتمی]، که تنها آمریکا در اختیار دارد، استفاده خواهد کرد. ما آن را بر سر شما خواهیم انداخت.»<sup>۳۳</sup> یا «ژنرال اسمیت» از قول ترومن به استالین گفته بود: «اگر روزی مردم ایالات متحده آمریکا متقاعد شوند که ما با موجی از تجاوزات خزنده از طرف کشور قدرتمندی یا گروهی از کشورها هستیم، ما دقیقاً به همان نحو واکنش نشان خواهیم داد که همواره در گذشته [نسبت به ژاپن] نشان داده‌ایم.»<sup>۳۴</sup> که با این تفاسیر مشخص است استالین مجبور بود به سرعت عقب نشینی کند. و لذا در این مورد به مقامات آذربایجان گفته بود: این یک

<sup>۳۱</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۹

<sup>۳۲</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸/ص ۵۷

<sup>۳۳</sup> - قرارداد قوام - سادچیکف و خروج ارتش شوروی از ایران در گفت‌وگو با خسرو شاکری زند - نقل از خاطرات سناتور هنری جکسون که به هنگام اشغال سفارت آمریکا در تهران در هفته نامه تایم منتشر شد.

<sup>۳۴</sup> - قرارداد قوام - سادچیکف و خروج ارتش شوروی از ایران در گفت‌وگو با خسرو شاکری زند - نقل از:

دستور است و باید اجرا شود!... ما نمی‌توانیم جنگ دیگری را آغاز کنیم.<sup>۳۵</sup> و به این ترتیب آذربایجان ایران نجات یافته بود.

## مقاله نامه قوام-سادچیکف و درخواست ترفیع درجه افسران خائن!

جالب است که ۱۶ فروردین ۱۳۲۵ یعنی ۱۱ روز پس از جلسه شورای امنیت و اعلام خروج تدریجی شوروی از ایران، مقاله‌نامه ای بین قوام و سفیر شوروی به نام «سادچیکف» امضا شد. تا بر طبق آن ارتش شوروی ایران را تخلیه کرده و قراردادی هم ظرف ۷ ماه آینده برای اعطای نفت شمال به شوروی به مجلس ایران ارائه شود.<sup>۳۶</sup> که برای شوروی تنها نوعی ظاهرسازی شکست بوده است. اما به احتمال قوی قوام‌السلطنه تلاش داشته برای جلب دوستی شوروی چنان اقدامی انجام دهد. و سفر او به مسکو نیز در همان راستا بوده است. چراکه وی در سال ۱۳۲۳ هم اقدامات مشابهی انجام داده بود. و به هنگام ورود هیات شوروی به ریاست کافتارادزه برای اخذ امتیاز نفت شمال، با یکی از آنها به نام «ن. بایباکف» به صورت محرمانه گفتگو کرده بود. و تاکید کرده بود که «ساعد» آنان را فریب می‌دهد و نفت را به ایشان نخواهد داد. و اطمینان داده بود اگر او نخست‌وزیر می‌شد، با پیشنهادهای شوروی موافقت می‌کرد. که بعد هم مقامات نظامی و سیاسی شوروی دستور یافته بودند زمینه سقوط کابینه ساعد را فراهم کنند.<sup>۳۷</sup> که به جرات باید گفت که اگر وی در صدد گول زدن شوروی بود، از گول زدن آنها توسط ساعد استقبال می‌کرد نه آنکه در این زمینه به شوروی هشدار دهد. و حساسیت آنها را تحریک کند. مدتی بعد هم دولت ساعد سقوط کرده و حکیمی در حدود دو ماه به نخست‌وزیری رسیده بود. اما دولت او نیز دوام نیاورده و بعد قوام به قدرت رسیده بود. که دیدیم با چه روندی عمل کرده بود. به این لحاظ به احتمال خیلی قوی وی در صدد اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی بوده است. و در عین حال به نجات آذربایجان هم علاقه‌مند بوده است. یا در بهترین حالت این احتمال وجود دارد که قوام این کار را برای پرهیز از بروز تنش هنگام خروج ارتش شوروی انجام داده است. اما عجیب است که برخی معتقدند با این اقدام قوام آذربایجان نجات داده شده است!

همچنین در همان شرایط هم قوام اقدامات حیرت‌آوری داشته است. که این احتمال را تقویت می‌کند که وی خواهان اعطای نفت شمال برای جلب دوستی شوروی بوده است. به عنوان مثال وی در اوائل کار حتی خواهان آن شده بود تا افسرانی که به فرقه دموکرات آذربایجان پیوسته بودند، نه تنها از ارتش اخراج نگردند که

---

<sup>۳۵</sup> - قرارداد قوام - سادچیکف و خروج ارتش شوروی از ایران در گفت‌وگو با خسرو شاکری زند نقل از الدار اسماعیل اف، (Vlast i narod) حکومت و مردم، سال های ۱۹۵۳-۱۹۴۵، باکو، ۲۰۰۳، ص ۶۳، به نقل از دستنویس خاطرات چاپ نشده اش در بایگانی دولتی باکو، ص ۲۳ - (ت. ا.)

<sup>۳۶</sup> - جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم ۱۳۷۸ / ص ۶۰

<sup>۳۷</sup> - مقاله آقای «خسرو شاکری زند» با نام «قرارداد قوام - سادچیکف و خروج ارتش شوروی از ایران» به نقل از Hasanli, At the Dawn of the Cold War, . The Soviet-American Crisis over Iranian Azerbaijan, ۱۹۴۶-۱۹۴۱, Lanham (MD), ۲۰۰۶, p.۵۱ .

ترفیع درجه داده شوند.<sup>۳۸</sup> اما این مساله مورد مخالفت شدید شاه قرار گرفته بود. و حتی بعد از حمله ارتش بسیاری از آنها تیرباران شده بودند. که همین مسائل ابهامات زیادی در مورد نیت قوام ایجاد می‌کند. بعد از تشکیل مجلس پانزدهم هم قوام از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی دفاع کرده بود. اما این مساله با استناد طرح قبلی دکتر مصدق در مجلس چهاردهم، رد شده بود. به این ترتیب آذربایجان نجات داده شده و امتیاز نفت شمال هم به شوروی اعطا نشده بود. و در هر حال باید تاکید کرد که شوروی اگر قادر بود مناطق شمالی ایران را ببلعد، محال بود که برای امتیاز نفت شمال (ولو واقعی) آنها را تخلیه کند. و به عکس بقیه مناطق را هم تصرف می‌کرد. همچنین بعید است استالین هم آنقدر ابله بوده باشد که متوجه نباشد بنا به قانونی که دکتر مصدق به تصویب رسانده بود، اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی ناممکن است. و لذا باید گفت که خروج آنها اجتناب ناپذیر بوده است.

## پایان کار

تجزیه طلبان بعد خروج ارتش شوروی از ایران، بی‌پدر شده بودند. ارتش هم به فرماندهی رزم‌آرا با سازماندهی کامل به آن منطقه اعزام شده و در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ تبریز تصرف شده و غائله آذربایجان هم به پایان رسیده بود. و در عین حال برخوردهای شدیدی هم با تجزیه طلبان انجام شده بود. که این مساله تاثیرات منفی شدیدی در آنجا به جای گذاشته بود. و باید تاکید کرد که در آن مقطع باز هم این امکان وجود داشت که با آرامش و مصالحه از مردم رفع شکایت گردد. اما نه دربار و نه ارتش و نه قوام سیاست درستی در پیش نگرفته بودند. و این نیز آخرین مرحله اشتباه در بحران آذربایجان بود. البته ظاهراً خود قوام در ابتدا خواهان برخورد شدید نبوده است. چنانکه بعدها در نامه‌ای به شاه یادآوری کرده بود که وقتی غارت مردم شروع شده با تلگراف رمز از خود رفع مسئولیت کرده است.<sup>۳۹</sup> و حتی در ابتدا در اقدامی حیرت‌آور خواهان ترفیع درجه افسران فراری به آذربایجان شده بود. اما بعداً او نیز هیچ اقدام مناسبی در جهت کاهش خشونت به عمل نیاورد. و حداقل در برابر اقدامات شدید ارتش، سکوت و وقت‌گذرانی کرده بود. و تا حدود یک سال بعد از تصرف آذربایجان یعنی تا ۱۸ آذر ۱۳۲۶ نیز کماکان به عنوان نخست‌وزیر باقی مانده بود.<sup>۴۰</sup> و باز هم اقدام مناسبی برای رفع شکایت مردم آذربایجان انجام نداده بود. که این نیز آخرین مرحله اشتباهات او در مساله آذربایجان بوده است. حال آنکه دکتر مصدق همواره خواهان آن بود که از مردم آن خطه رفع شکایت گردد.

## خلاصه بحث در مورد نجات آذربایجان

<sup>۳۸</sup> - نامه وزیر دربار ابراهیم حکیمی به قوام در ۱۳۲۹/۱/۱۹ در پاسخ نامه ۲۶ اسفند ۱۳۲۸ قوام در انتقاد از اقدامات شاه برای تشکیل مجلس موسسان و تغییر قانون اساسی / نقل از کارنامه غنی تحولات عصر پهلوی، نوشته سید حسن امین، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، چاپ اول ۱۳۸۳ / ص ۱۲۶

<sup>۳۹</sup> - نامه ۲۵ خرداد ۱۳۲۹ قوام در پاسخ شاه / نقل از کارنامه غنی تحولات عصر پهلوی، نوشته سید حسن امین، انتشارات دایره المعارف ایران شناسی، چاپ اول ۱۳۸۳ / ص ۱۳۲

<sup>۴۰</sup> - روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج اول، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم / ص ۴۱۰

مشکلات آذربایجان در درجه اول به دلیل سیاست‌های غلط هیات حاکمه ایران بود. و اگر در آن زمان به نظرات دکتر مصدق در مورد تأیید اعتبارنامه پیشه‌وری و ماندن او در تهران، توجه می‌شد، آن بحران هرگز حداقل به آن شکل بروز نمی‌کرد. همچنین ناراضی‌های قومی ناشی از سیاست‌های پان‌فارسیسم رضاخانی هم ریشه بخش مهمی از آن مشکلات بوده است. در هنگام بحران هم دکتر مصدق بهترین راه را ارائه کرده و در درجه اول خواهان رفع شکایت از مردم شده بود. و بعد هم تأکید کرده بود که تنها راه نجات ایران شکایت به سازمان ملل متحد است. و با نامه‌نگاری دکتر مصدق خطاب به حکیمی نخست‌وزیر، شکایت ایران در سازمان ملل متحد مطرح شده بود. و جلسات اولیه هم برای آن تشکیل شده بود. اما بعد قوام به نخست‌وزیری رسیده و شکایت ایران را کد شده بود. و قوام تلاش کرد که با سفر به مسکو و امتیازدهی مشکل را حل کند. که هیچ سودی نداشت. تا آنکه آمریکا وارد عمل شده و در این زمینه به شوروی اخطار داده بود. و در عین حال به قوام هم جهت شکایت به سازمان ملل فشار آورده بود. و با فشار آمریکا شکایت ایران در سازمان ملل متحد مطرح شده بود. آمریکا هم اولتیماتومی جهت بازگشت نیروهای نظامی به ایران برای شوروی ارسال کرده بود. و ترومن حتی شوروی را به استفاده از بمب اتمی تهدید کرده بود. در نتیجه استالین به سرعت آذربایجان را تخلیه کرده بود. و با این تفاسیر مشخص است که نجات آذربایجان هرگز به دلیل اقدامات قوام‌السلطنه و قول نفت شمال یا سفر او به مسکو و... نبوده است. و دلیل اصلی آن دخالت آمریکا بوده است. همچنین بعد از خروج ارتش شوروی هم روش دولت و ارتش بسیار غلط بود. و با برخورد شدید نظامی خاطره بدی ایجاد شده بود. لذا به جرات باید گفت که روش قوام در مورد آذربایجان از ابتدا تا انتها با اشتباهات فراوانی همراه بوده است. اما در تمام آن مقاطع بهترین رهنمودها را دکتر مصدق ارائه کرده بود. که متأسفانه به سخنان او توجهی نشده بود. و در کلیات بحث هم باید تأکید کرد که دخالت آمریکا عامل نجات آذربایجان بوده است.

## رویکرد قوام السلطنه نسبت به آزادی و قانون مشروطه

خدمت دیگری که از قوام ذکر می‌شود، آن است که نویسنده فرمان مشروطه بوده است. این هم به دلیل خدمت او در دربار در آن زمان و خط زیبایش بوده است. که همین از جانب برخی به عنوان دلیل مشروطه‌خواه بودن وی ذکر می‌گردد. بعد هم نتیجه می‌گیرند که اگر وی قدرت داشت، نظام مشروطه را پیاده کرده و در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب بهمن ۵۷ رخ نمی‌داد. و ایران به یک کشور دموکراتیک تبدیل می‌شد. که اوج ساده‌انگاری یا غرض‌گویندگان است. چراکه به جرات باید گفت قوام‌السلطنه یکی از خائن‌ترین افراد به آزادی و مشروطه در ایران بوده است. و به سرعت آزادی و حق انتخاب مردم را از بین برده و این خیانت غیر قابل بخشش است.

توضیح آنکه با برکناری رضاشاه مقداری آزادی در کشور ایجاد شده بود. انتخابات مجلس چهاردهم هم در تهران با آزادی برگزار شده و دکتر مصدق هم نماینده اول تهران شده بود. اما بعد قوام با سوءاستفاده از بحران آذربایجان، مدت طولانی انتخابات مجلس را برگزار نکرد. و بعد هم انتخابات مجلس پانزدهم را به کمک ارتش با تقلبات گسترده برگزار کرده بود. تا جائیکه حتی مانع راهیابی دکتر مصدق هم به مجلس شد. که این خیانت به منزله آغاز تشکیل مجالس کاملاً انتصابی (نه انتخابی) بعد از شهریور ۱۳۲۰ بود. و گناهی غیر قابل بخشش است.

و شاه هم بعداً به همان سبک عمل کرده بود. و در انتخابات مجلس شانزدهم تنها با مبارزات شدید ملیون مقداری آزادی ایجاد شده و ملیون به مجلس راه یافته بودند. همین هم به خوبی ثابت می‌کند که قوام‌السلطنه دشمن شدید آزادی و مشروطه بوده است. حتی در مواردی هم خواهان انحلال مجلس با نیروی نظامی شده بود. و لذا دیدگاه او در مورد آزادی بی‌نیاز از بحث است.

## نوع برخورد قوام با بحث نفت و اقدامات وی قبل از ۳۰ تیر

به جرات باید گفت که هدف از تمام این مقدمه‌چینی‌ها و آسمان و ریسمان به هم بافتن‌ها، تنها آن است که بتوانند مهره‌ای در برابر دکترا مصدق علم کنند. و مثلاً بگویند که بهتر بود قیام ۳۰ تیر شکست می‌خورد. تا قوام‌السلطنه مشکل نفت را حل می‌کرد و کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب بهمن ۵۷ رخ نمی‌دادند. اما به جرات باید گفت اگر او به قدرت می‌رسید، به طور کامل در جهت منافع انگلیس گام بر می‌داشت. چراکه او نه با دربار رابطه خوبی داشت و نه دارای پشتیبانی مردمی بود. و لذا تنها راه او تمسک به اربابان غربی بوده است.

قبل از ادامه بحث باید به این نکته اشاره کرد که قوام بعد از خاتمه کار آذربایجان اقدام خاصی برای احقاق حقوق ایران در مساله نفت نداشته است. سهل است حتی بعد از او هم دولت‌های حکیمی و هژیر کلاً در چارچوب امتیازنامه نامناسب قبلی مذاکره کرده بودند<sup>۴۱</sup> بعد هم در سراسر دوران مبارزه ملیون با لایحه «گس-گلشائیان» و ملی شدن نفت و ... قوام کمترین اقدامی علیه انگلیس انجام نداده بود. که همین به خوبی نشان می‌دهد قوام خود را با انگلیس درگیر نکرده و برای حقوق نفتی ایران مبارزه نکرده بود. و سهل است به طور منطقی این نتیجه عاید خواهد شد که وی در آن دوران بایستی در راستای منافع اربابان غربی گام بر می‌داشت. که نمونه روشن آن در زمان دولت دکترا مصدق مشاهده می‌گردد.

قوام‌السلطنه تلاش برای رسیدن به نخست وزیری را از حدود خرداد ۱۳۳۰ و دو ماه بعد از نخست وزیری دکترا مصدق، به کمک انگلیس شروع کرده بود. و از طریق یک رابط به رئیس گروه پارلمانی لندن حزب کارگر پیام فرستاده بود. رابط او هم تاجری به نام «شفیعا» بود که برای این کار ۱ میلیون لیره پول طلب می‌کرد. و مدعی شده بود که قوام قادر است از طریق تحریک قبایل عرب جنوب و اعمال نفوذ بر تعدادی از نمایندگان مجلس و سناتورها، جانشین خوبی برای دکترا مصدق باشد.<sup>۴۲</sup> که همین یک سند به خودی خود گویا است که وی چگونه در صدد بوده کشور را به آشوب بکشاند. و ابعاد این خیانت بی‌نیاز از بحث است. البته در آن هنگام انگلیس روی سیدضیا نظر داشت و تلاش قوام به جایی نرسیده بود. و وزارت خارجه انگلیس صریحاً گفته بود که ما پول خود را روی اسب دیگری شرط بندی کرده‌ایم.<sup>۴۳</sup> تا آنکه چرچیل بر سر کار آمده بود. و باز هم شفیعا به اقدامات خود ادامه داد. اما این بار ۲ میلیون لیره طلب کرده بود. البته وزارت خارجه مقداری به شفیعا بدبین

<sup>۴۱</sup> - خواب آشفته نفت - دکترا مصدق و نهضت ملی ایران، محمد علی موحد، نشر کارنامه، ج ۱، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۴ / ص ۷۸

<sup>۴۲</sup> - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱ / ص ۳۷۱ به نقل از سند شماره ۳۷۱/۹۱۵۶۵ وزارت خارجه انگلیس. پیش نویس جرج راجرز از مذاکراتش با شفیعا ۲۱ ژوئن ۱۹۵۱

<sup>۴۳</sup> - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی علم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱ / ص ۳۷۱ به نقل از سند شماره ۳۷۱/۹۱۵۵۹ وزارت خارجه انگلیس.

بود. و فکر می‌کرد او در صدد پر کردن جیب خود است. اما در همان حال دکتر «زیهنر» در سفارت انگلیس در تهران که وظیفه‌اش سرنگون کردن دکتر مصدق بود، نظر مثبتی به قوام پیدا کرده بود.<sup>۴۴</sup> بعد هم قوام از واسطه تراشی دست برداشته و به طور مستقیم با مقامات انگلیسی تماس برقرار کرده بود. و در نهایت وزارت خارجه انگلیس در اواخر دسامبر ۱۹۵۱ (دی ۱۳۳۰) به «میدلتون» کاردار سفارت خود در تهران دستور داده بود به قوام بگوید: اگر او بخواهد نخست وزیر شود، در مورد پیدا کردن راه حل مناسب در مساله نفت مورد پشتیبانی خواهد بود.<sup>۴۵</sup> و به مرور هم این اقدامات و تماس‌ها ادامه داشتند. و مقامات انگلیس هم نظر مساعدی به قدرت گرفتن او داشتند. چنانکه میدلتون کاردار سفارت انگلیس در تهران در مورد او گزارش داده بود که قوام استاد دو دوزه بازی کردن است. و اگر روی کار بیاید بهترین مساعی خود را به کار خواهد بست تا با ما به توافقی دست یابد.<sup>۴۶</sup> مدتی پس از این تماس‌ها هم قوام به اروپا رفته و به طور مستقیم با مقامات انگلیس تماس برقرار کرده بود. و طنز ماجرا اینجاست که بدانیم او در ملاقات‌هایش تلاش کرده بود که انگلیس را به برچیدن سلسله پهلوی و جایگزینی قاجار ترغیب کند. و به این منظور حتی یک شاهزاده قاجار به نام «حمید قاجار» را هم به نزد مقامات انگلیس برده و درخواست کرده بود تا او را به پادشاهی ایران برسانند!<sup>۴۷</sup> و لازم به ذکر است که او از قدیم هم روابط خوبی با محمد رضا پهلوی نداشت. اما بعد از بازگشت به ایران تحت فشار انگلیس مجبور به بهبود روابط با دربار شده بود. ولی شاه به درستی به کسانی به سان قوام و رزم‌آرا هرگز خوشبین نبود. و به شرافت دکتر مصدق بسیار بیش از آنها اطمینان داشته است.

به هر روی این اقدامات ادامه داشتند. تا آنکه چند ماه بعد دکتر مصدق با استعفایش در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ همه را غافلگیر کرد. و این بار بخشی از نمایندگان وابسته مجلس به قوام ابراز تمایل کرده و او را به نخست وزیری انتخاب کردند. که مشخص است با چه زمینه‌سازی بوده است. و شواهد دلالت بر آن دارند که شاه هم نظر مساعدی به وی نداشته است.

قوام‌السلطنه هم بعد از نخست‌وزیری به سرعت در صدد سرکوب مخالفان برآمده بود. اعلامیه تندى هم علیه نیروهای مذهبی صادر کرد. همچنین وی از گذشته هم با آیت‌الله کاشانی مشکل داشت. و یک بار او را تبعید کرده بود. و به این لحاظ آیت‌الله کاشانی هم به شدت به مقابله با وی پرداخته بود. البته کاشانی نظر نامساعدی به دکتر مصدق هم داشت. و مدتی قبل حتی در مورد جانشینی او هم با مقامات دربار مذاکره کرده بود. اما در آن شرایط به ناچار قاطعانه در برابر قوام ایستاده بود. و این در حالی بود که دکتر مصدق هم هیچ کمکی از وی نخواست. لذا بحث کسانی که مدعی هستند این کار سبب دخالت دین در سیاست شده و ... بسیار بی‌پایه است. و کاشانی بنا به مسائل خودش با قوام مبارزه کرده بود. و چون در آن شرایط کسی بجز دکتر مصدق نامزد

<sup>۴۴</sup> - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی عِلم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱/ص ۳۷۲

<sup>۴۵</sup> - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی عِلم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱/ص ۳۷۳

<sup>۴۶</sup> - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی عِلم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱/ص ۳۷۳

<sup>۴۷</sup> - نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، مصطفی عِلم، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران چاپ اول ۱۳۷۱/ص ۳۷۵

نخست‌وزیری نبوده، از او حمایت کرده بود. بعد هم با قیام گسترده مردم در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ قوام مجبور به استعفا شده بود. البته قوام حتی به کاشانی هم پیشنهاد داده بود شش وزیر را انتخاب کند. اما کاری از پیش نبرده و به دلیل عدم درک سیاسی به سرعت شکست خورده و خانه نشین شده بود.

## قوام السلطنه عامل تقویت و تحریک فدائیان اسلام

طنز جالب دیگری هم در کارنامه این سیاستمدار به اصطلاح «سکولار» (معتقد به جدائی دین از سیاست) مدعیان وجود دارد. و آن این است که اولین و مهمترین ترور فدائیان اسلام توسط باند نواب صفوی یعنی ترور مرحوم «احمد کسروی» در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ در دوران نخست‌وزیری و اوج قدرت همین آقای قوام‌السلطنه انجام گرفته بود. اما بعد قاتلان در دولت قوام از زندان آزاد شدند. که همین به خوبی نشان می‌دهد که دربار و قوام چه رویکردی در این مورد داشته‌اند. و لذا جا دارد که قوام و دربار را عامل تقویت و تحریک فدائیان اسلام بدانیم. چراکه همین آدم‌کشی در روز روشن و آزاد شدن موجب گستاخی بیشتر آنها شده بود. و گناه قوام در این میان غیر قابل بخشش است. و این در حالی است که دکتر مصدق هرگز چنین اقداماتی نداشت. و از اوایل دولتش در برابر آنها ایستاده بود.

همچنین اشاره به این نکته هم لازم است که بعد از استعفای قوام، برخی به تحریک مظفر بقائی کرمانی شروع به دشمنی شدید با قوام کرده و قصد کشتن او را داشتند. اما دکتر مصدق مانع این امر شده و دستور حفاظت از قوام را صادر کرده بود. و هرگز هم نظر مساعدی به طرح ضبط اموال قوام و ... نداشت.<sup>۴۸</sup> و تا حد ممکن به او کمک کرده بود. و به جرات باید گفت اگر اقدامات دکتر مصدق نبود، در آن جو هیجانی به طور قطع قوام کشته می‌شد. ضمناً باید اشاره شود که بقائی قبل از قیام ۳۰ تیر هم به طور محرمانه با قوام رابطه برقرار کرده بود.<sup>۴۹</sup> و به احتمال قوی دلیل اصلی تلاش بقائی برای قتل قوام نیز در جهت مکتوم ماندن این مساله بوده است. اما برخی این مساله را نیز متوجه دکتر مصدق می‌کنند.

## حزب توده در قیام ملی ۳۰ تیر

آخرین حربه مخالفان در مورد دکتر مصدق و تخطئه قیام ۳۰ تیر هم آن است که حزب توده در آن قیام نقش داشته و مشابه این کار را در انقلاب بهمن ۵۷ هم تکرار کرده است. حال آنکه اولاً چنین نبوده و حزب توده همیشه ضد دکتر مصدق بوده است. و در آن ماجرا تنها بخشی از اعضای حزب توده در اواخر کار به ابتکار شخصی وارد عمل شده بودند. در ثانی اگر هم چنان بوده هیچ ربطی به دکتر مصدق نداشته چرا که او هرگز نه از روحانیون و نه از حزب توده و ... برای قیام ۳۰ تیر کمک نخواست. و اسناد روشنی از جمله سرمقاله‌های روزنامه‌های وابسته به حزب هم در مورد دشمنی این حزب با دکتر مصدق قبل و بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ وجود دارند. که به این لحاظ پرداختن بیشتر به آن ضرورتی نخواهد داشت.

<sup>۴۸</sup> - اسرار قتل رزم‌آرا، محمد ترکمان، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۳۹۶

<sup>۴۹</sup> - رویدادها و داوری ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول تابستان ۱۳۷۵ / ص ۴۷ تا ۴۹

در خاتمه اشاره به این نکته لازم است که کتاب آقای «حمید شوکت» با عنوان «در تیررس حادثه» حاوی دروغ‌های فراوانی در مورد دکتر مصدق است. به عنوان مثال وی مدعی است که «مصدق کم و بیش در همه عرصه‌ها شکست خورده بود و بدون کودتا نیز ماندنی نبود. آزادی و استقلال و حق حاکمیتی که او خود را منجی آن می‌دانست، فاقد طرح و برنامه‌ای هدفمند بود» اما به این پاسخ نمی‌دهد که در این صورت چه شد که شاه و آمریکا ننگ چنین کودتائی را بر خود خریدند. که هنوز هم اثر منفی آن ادامه دارد. و چرا مدتی صبر نکردند تا خود او ناتوان شده و سقوط کند. و به عکس باید گفت که آنها از اول همین امید را داشتند. اما همواره شکست خوردند. و در نتیجه شاه را با فشار شدید وادار به کودتا کرده بودند. همچنین برنامه دقیق دکتر مصدق هم پیاده کردن درست قانون اساسی مترقی مشروطه برای احیای استقلال و آزادی ایران بوده است. که باید گفت اگر پیاده کردن قانون برنامه نیست، دیگر جای بحثی وجود ندارد. بگذریم که موفقیت‌های بزرگ دکتر مصدق در ملی کردن نفت، راه اندازی صنایع نفت و شکستن محاصره نفتی کشور، ملی کردن شیلات، برچیدن بانک شاهنشاهی، پیاده کردن اقتصاد بدون نفت و ... مورد تائید عمده مخالفان او هم قرار دارند. و مشخص است که تمام مشکل حضرات با قیام ۳۰ تیر از آنجا ناشی می‌گردد که دکتر مصدق بعد از ۳۰ تیر برای اولین بار قانون اساسی مشروطه را به طور کامل اجرا کرده و اختیار نیروهای مسلح را به دست دولت داده بود. و دموکراسی در ایران پیاده شده بود. و این مساله برای پهلوی‌چیان که همیشه به ارتش تکیه داشتند، به منزله مرگ بوده است. و لذا این همه دروغ را هم برای همان منظور به هم می‌بافند.

### **خلاصه کلام در مورد قوام‌السلطنه و تقابل او با دکتر مصدق**

- ۱- قوام در ماجرای آذربایجان هرگز یک نقش مهم و سازنده نداشت. نجات آذربایجان به دلیل ارجاع مساله به شورای امنیت سازمان ملل متحد و دخالت آمریکا بود. که شکایت اولیه به سازمان ملل هم در زمان حکیمی و با تلاش دکتر مصدق انجام شده بود. اما قوام مدتی آن را راکد گذاشته بود و لذا در این زمینه کارنامه خوبی ندارد.
- ۲- قوام‌السلطنه دشمن مشروطه و آزادی ایران بوده است. و به شدت به دنبال تقلب در انتخابات بوده است. لذا نگارش فرمان مشروطه توسط او هیچ ارزشی برایش نخواهد آورد.
- ۳- قوام در بحث نفت هرگز از منافع ایران دفاع نکرده بود. و هرگز در برابر لایحه گس-گلشائیان و ... اقدامی نکرده بود. به محض تشکیل دولت دکتر مصدق هم در صدد توطئه علیه دولت ملی و اخذ پول از انگلیس بود. و توانسته بود موافقت انگلیس را با نخست‌وزیری‌اش جلب کند.
- ۴- طنزهای جالبی هم در کارنامه قوام‌السلطنه وجود دارد. از جمله آنکه وی از مقامات انگلیس خواسته بود سلسله قاجار را به ایران بازگردانند. و به این منظور یک شاهزاده قاجار را هم به آنها معرفی کرده بود.
- ۵- قوام به کمک دربار عامل مهم تحریک و تقویت فدائیان اسلام بوده است. چراکه احمد کسروی در دوران دولت قوام توسط فدائیان اسلام ترور شده بود. و این نخستین ترور فدائیان اسلام بوده است. اما در

همان دولت با تائید دربار آنها عفو شده بودند. که این اقدام توجیهی ندارد. و عجا که عده‌ای در صد هستند که قوام را مظهر سکولاریسم معرفی کنند.

۶- حزب توده در قیام ۳۰ تیر و قبل و بعد از آن حمایتی از دکتر مصدق نداشته و اگر هم موردی بوده گناه دکتر مصدق نیست چرا که وی از آنها کمک نخواستند. به طور مشابه دکتر مصدق هرگز هم از کاشانی کمک نخواستند. و او به دلیل مخالفت با قوام به مبارزه پرداخته بود.

۷- اما در خاتمه باید انصاف داد که کارنامه قوام بهتر و پاک‌تر از پهلوی است. ولیکن برجسته کردن قوام یا هر سیاستمدار غیر دموکرات دیگر در برابر دکتر مصدق که سمبل آزادی است، هرگز نتیجه‌ای نخواهد داشت. چراکه برای فردای ایران چیزی جز یک نظام جمهوری دموکراتیک متصور نخواهد بود. و این تلاش‌های ورشکستگان سیاسی برای تخریب وجهه دکتر مصدق در راستای تبلیغ نظام پادشاهی ارثی و یا دیکتاتوری دینی، ره به جایی نخواهد برد. و اگر هم دکتر مصدق لجوج‌ترین و بدترین سیاستمدار تاریخ معاصر ایران و قوام یا پهلوی بزرگترین آنها باشد، باز تاثیری در بحث دموکراسی و نفی نظام ارثی نخواهد داشت.

به کوشش حمید رضا مسیبیان [hamosaieb@yahoo.com](mailto:hamosaieb@yahoo.com)